

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه مناقشه در اشکال مرحوم شهید ثانی

عرض کردیم در این بحث که آیا شهرت قدما جابر ضعف سند است یا خیر؟ در رأس منکرین، مرحوم شهید ثانی است؛ و در این اعصار، مرحوم محقق خوئی «قدس سره». و عمده‌ی اشکال این دو بزرگوار، اشکال صغروی است. می‌گویند با غمض نظر از اشکال کبروی، آنچه اشکال را شدیدتر می‌کند، اشکال صغروی است؛ و آن این که ما در میان قدما، استدلال و استناد به یک خبر ضعیف نداریم. این در فرضی است که ما در بین قدما ببینیم که آنها به یک روایت ضعیفه استدلال کنند؛ در حالی که قبل از زمان شیخ طوسی صدوقین، مفید و سید مرتضی که عنوان قدما را دارند، اصلاً کتاب استدلالی در فقه نداشتند؛ فقط مجرد یک فتوایی بوده است. استدلال و استنباط از زمان مرحوم شیخ طوسی و آن هم از کتاب مبسوط شیخ آغاز شده است. لذا، در میان قدما شهرت عملیه نسبت به خبر ضعیف ما نداریم. جواب اول جوابی بود که از کتاب مقباس الهدایه نقل کردیم و آن این که بگوییم شهرتی که دنبالش هستیم، شهرتی است که مفید وثوق و اطمینان باشد؛ و این از فتوای شیخ و من تبع شیخ هم استفاده می‌شود؛ لزومی ندارد که حتماً این شهرت قبل از مرحوم شیخ باشد. در این جواب ما یک مناقشه و تعلیق‌یه‌ای داشتیم. جواب دوم این است که وقتی به کتب قدما مراجعه می‌کنیم، درست است که قدما به این نحوی که متأخرین و شیخ استدلال کرده‌اند، در میان آنها استدلال نبوده و آنچه که می‌نوشتند، یا متن حدیث بوده و یا فتوایی بوده که در کتابشان ذکر می‌کردند، اما آیا از مطابقت یک فتوا با خبر ضعیف نمی‌توانیم بفهمیم که اینها به این خبر استناد کردند؟ اگر در مسئله‌ای ما باشیم و یکی دو روایت ضعیفه، و غیر از این چیز دیگری نباشد، و دیدیم فتوای فقها در کتبشان مطابق با این روایت ضعیفه است، معنای این مطابقت استناد است. یعنی معلوم می‌شود که فقها به این روایت ضعیفه استدلال کردند.

مرحوم آقای خوئی اصرار دارند که بین مطابقت و استناد فرق است. ممکن است فتوایی مطابق با یک روایت باشد، اما از کجا معلوم که به این روایت استناد کرده باشد. عرض ما این است که این حرف در متأخرین درست است. یک فقیه متأخر ممکن است فتوایش با یک روایت ضعیفه مطابقت داشته باشد، اما استناد به آن نکرده باشد، اما در قدما که غیر از این روایت ضعیفه چیز دیگری نداشتند، در آنجا اجماع یا دلیل عقلی یا آیه نبوده است؛ یک روایت دو روایت ضعیفه است؛ غیر از این هم چیز دیگری نبوده؛ مطابقت با روایت همان معنای استناد را دارد. پس، به نظر ما بین مطابقت و استناد در میان متأخرین فرق است؛ اما در بین قدما، اگر یک فتوایی مطابق با روایت ضعیفه‌ای بود، حتماً استناد هم بوده است؛ آن موقع تکثیر ادله به نحوی که الآن هست، نبود. یک روایت ضعیفه بوده، منتها برای این روایت ضعیفه قرائنی پیدا می‌کردند و بر طبق آن فتوا می‌دادند؛ به خصوص برخی از فتاوا هست که کاملاً با جزئیات یک روایت ضعیفه تطابق دارد؛ با قیودی که در روایت ضعیفه آمده، مطابقت دارد. آیا می‌توانیم بگوییم این مجرد مطابقت است و استنادی نیست. اگر استناد نیست، این قیود را از کجا آوردند؟ بنابراین، ما می‌گوییم درست است که قدما کتاب استدلالی مثل شیخ نداشتند، اما همین که حدیثی را که الآن به نظر ما ضعیف است، نقل کردند، همین مقدار کفایت می‌کند.

کلام مرحوم آقای بروجردی در تقسیم فقه

کلامی را می‌خواهیم نقل کنیم از مرحوم محقق بروجردی «قدس سره» که ایشان یک نظر خاصی راجع به تقسیم‌بندی فقه دارد. و مطلب بسیار خوب و بسیار مهمی است. **مرحوم آقای بروجردی می‌فرمایند** فقه به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یکی فقه متلقات از ائمه است و فقهی است که عنوان اصلی دارد. مسائل اصلی و متلقات از ائمه؛ که گاه از آن به فقه مأثور هم تعبیر می‌کنند. دوم فقهی که در بردارنده مسائل تفریعی است. ایشان می‌فرمایند: اصحاب ائمه مقید بودند که روایات و احکام را از ائمه (ع) اخذ کنند و اینها را یداً بید با حفظ الفاظ و خصوصیات به شاگردانشان منتقل می‌کردند. آن شاگردان هم همین الفاظ را با تمام خصوصیات به طبقه بعد منتقل می‌کرد. حال، فقه قدما یک فقه متلقات از ائمه است؛ یعنی اگر کتاب فتوایی مرحوم صدوق، مرحوم سید مرتضی را ملاحظه کنید، آنچه که اینها بیان کردند، کلماتی بوده که از ائمه یداً بید با حفظ الفاظ و خصوصیات به اینها رسیده است. می‌فرماید کتاب فقه الرضا، هدایه و مقنع صدوق، المقنعه شیخ مفید، کتاب سید مرتضی، مراسم سلار، مهذب ابن براج، کافی ابی الصلاح حلبی همه جزء فقه قدما می‌متلقات است. و این قضیه حفظ شده است تا این که می‌رسیم به زمان مرحوم محقق صاحب شرایع، ایشان همان متن فقه متلقات و تلقی شده از ائمه را آورده در متن شرایع و بعد مسائل تفریعی به عنوان فروع و مسائل اضافه کرده است.

مبسوط شیخ طوسی بر اساس فقه تفریعی است. یعنی آن کلیات و آنچه را که از ائمه اخذ کردند را قرار داده و بعد فروعاتی برایش ذکر کرده است. به عبارت دیگر، این بیانی که خود ائمه طاهرین (ع) دارند که **علینا إلقاء الاصول وعلیکم التفریع**، فقه قدما همین إلقاء الاصول است نه اصولی که الآن ما داریم می‌خوانیم. فقه قدما یعنی همان مسائل اصلی‌ای که از خود ائمه طاهرین (ع) یداً بید گرفته‌اند؛ و تفریع از زمان شیخ طوسی به بعد آغاز شده است. بعد مرحوم آقای بروجردی می‌فرمایند: اگر فتوایی مشهور بین القدماء بود، و عنوان فقه متلقات را داشت، برای ما حجیت دارد. یعنی می‌خواهند بگویند همین مطلب مشهور که شهرت عملیه جابر ضعف سند است و اعراض مشهور هم قاذح به اعتبار سند است. که حالا آن را هم بیان می‌کنیم. می‌فرمایند در بحث اجزای غسل از وضو یک روایات صحیحی معتبره‌ای داریم، روایات متعدد داریم که **أَيُّ وَضوءٍ أَنْقَى مِنَ الْغَسْلِ**؟ ما باشیم و این روایات، باید بگوییم جمیع اغسال، چه اغسال واجبه و چه مستحبه، از وضو کفایت می‌کند؛ کسی رفت غسل واجبی انجام داد یا غسل مستحبی انجام داد، کافی از وضو است و نیازی به وضو ندارد؛ اما می‌بینیم این روایات در مرآ و منظر قدما بوده و اعتنایی به این روایات نکرده‌اند؛ اما آمده‌اند به روایت مرسل ابن ابی عمیر که گفته است غیر از غسل جنابت، غسل دیگری مجزی از وضو نیست، عمل کرده‌اند. قدما آن روایات صحیح را کنار گذاشتند، اما به این روایت مرسله اخذ کرده‌اند. آیا برای ما این نظر پیش نمی‌آید که یقیناً برای قدما قرائنی بوده که روایات صحیح قابل عمل نیست.

حتی ایشان می‌فرمایند: بعضی از روایات داریم که فقها و قدما به کلمات خود ائمه عمل نمی‌کردند و به کلمات بطانه - آنهایی که نزدیک به ائمه بودند و محرم رازشان بودند - عمل می‌کردند. در باب ارث یک روایتی است که یکی از اصحاب ائمه به امام (ع) عرض می‌کند ما این مطلب را قبلاً از شما شنیده بودیم اما فلان راوی چیز دیگری برای ما نقل کرد؛ ما به قول آن راوی عمل کردیم. امام (ع) هم تأییدش کرده است. یعنی معلوم می‌شده که در بین قدما گاه یک روایت ولو صحیح السند بوده، اما به آن عمل نکردند. ایشان می‌فرمایند هر فتوایی که بین قدما مشهور بود و ضمن فقه متلقات از ائمه معصومین (ع) باشد، برای ما حجیت و اعتبار دارد. عمل قدما به روایت ضعیفه برای ما اطمینان حاصل می‌کند که حتماً یک نکته‌ای و قرینه‌ای بین آنها بوده که باید بر طبق این روایت عمل شود. ایشان چند مطلب دیگر هم دارند؛ و آن این که می‌فرماید: گاه یک روایت را دو مؤلف مختلف نقل می‌کنند؛ یک روایت را دو راوی که هر دو در محضر امام (ع) بودند، در یک جلسه واحد بودند، نقل می‌کنند؛ یک راوی می‌گوید **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ** و دیگری می‌گوید **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ ثَمَنَهُ**.

ایشان می‌گویند اینها همه قرینه می‌شود که ما به مجرد یک روایت نمی‌توانیم فتوا دهیم. باید ببینیم عمل خود مشهور در آن زمان چه بوده است؛ به صرف یک روایت واحده نمی‌توانیم فتوا دهیم، هرچند سندش هم سند صحیحی باشد؛ اگر مشهور قدما بر طبق

آن فتوا داده‌اند، می‌گوییم معلوم می‌شود قرائن دیگری هم برای مشهور در آن زمان بوده که به دست ما نرسیده است. اگر دیدیم اعراض کردند، می‌گوییم معلوم می‌شود قرائنی بوده که فهمیدند نباید به این روایت عمل شود. هم فتوای مشهور و هم اعراض مشهور حجیت دارد. من نکته‌ی دیگری را هم عرض کنم و این بحث را تمام کنیم. عرض کردم متأسفانه این بحث که آیا شهرت جابر ضعف سند هست یا نه؟ نه در علم اصول و نه در علم رجال، درست منقّح نمی‌شود. در علم رجال که می‌رسند به ادله حجیت خبر واحد موکول می‌کنند؛ به بحث شهرت در اصول هم که می‌رسند باز موکول می‌کنند به رجال؛ خیلی دنبال نمی‌کنند. نکته‌ای که اینجا وجود دارد، این است که: کسانی که می‌گویند شهرت جابر ضعف سند است، می‌گویند **الشهرة إذا كانت مفيدة للوثوق والاطمئنان** اگر مفید وثوق و اطمینان شود که مرحوم آقای خوئی هم باید قبول کند. اشکال این احتمال آن است که این مطلب جای دعوا ندارد؛ اگر مفید اطمینان باشد، اطمینان حجّیت دارد؛ همانطوری که قطع حجیت ذاتی دارد، اطمینان هم ملحق به آن است و حجیت دارد. دیگر جای نزاع باقی نمی‌ماند. و احتمال دوم در کلمات، - که من بیشتر این احتمال را می‌خواهم تأیید کنم؛ هرچند که کلماتی مثل عبارت مرحوم مامقانی بیشتر روی احتمال اول ظهور دارد. - این است که بگوییم اگر خبر ضعیف داریم، و شهرت هم مطابق با این است، ولو برای ما اطمینان حاصل نشود، آیا مجرد این که شهرت بر طبق این خبر ضعیف است، ضعفش جبران می‌شود؛ هرچند که برای ما اطمینان نیاورد؛ آیا مجرد موافقت شهرت با خبر ضعیف، ضعف سند را جبران می‌کند یا نه؟ ان شاء الله فردا عرض خواهیم کرد. وصَلَّى اللهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.